[161] (25) خطبهء آن حضرت هنگاميكه قصد صلح كردن را نمود روايت شده: هنگاميكه معاويه بسوى عراق رفت، امام آماده نبردشد ومردم را دعوت به جهاد كرد، آنان از آن خودداری كردند، امام حركت كرد تا به ساباط رسيد، ودر آنجا شب را گذراند، بامداد روز بعد خواست اصحاب خود را امتحان نمايد واطاعتشان را نسبت به خود بداند، تا دوستانش از دشمنانش شناخته شوند، وبا آگاهی به نبرد با معاويه برخيزد، دستور داد كه مردم را فراخوانند، هنگاميكه مردم اجتماع كردند بر فراز منبر رفت وچنين گفت: سپاس خدای را سزاست هر گاه ستايشگری أو را سپاس گويد، وشهادت می دهم كه معبودي جز خداوند نمی باشد، هر گاه شاهدی بر آن گواهی دهد، وگواهی می دهم كه محمد بنده ورسول اوست، أو را به حق ارسال كرد وبر وحيش امين شمرد. اما بعد، سوگند به خداوند اميد دارم كه به لطف ومنت پروردگار بهترين اندرزگوی بندگاهش باشم وهرگز كينه أي از هيچ مسلمانی به دل نمی گيرم، ونسبت به كسی اراده بد ونيت ناروائی ندارم، وشما آنچه را كه در هماهنگی ويگانگی ناخوش داريد بهتر است از پراكندگی وتفرقه أي كه _____